Jurisprudence and politics
ISSN: 2717-3569
EISSN:2717-3577

The Model of Population Governance in the Islamic Republic of Iran Based on the Objectives of Sharia and the Powers of the Guardian-Ruler in the Zone of Legislative Discretion*

Ali Farsi Madan[1] **Fatemeh Dehghan Nasiri**[2]

1. Assistant Professor, Department of Comparative Jurisprudence and Law, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (**Corresponding Author**).
a.farsi@urd.ac.ir

2. PhD Candidate in Comparative Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
fdnassiri9338@gmail.com

Abstract

The decline in fertility rates and its consequences in the Islamic Republic of Iran, alongside the emergence of novel issues concerning reproduction and advances in medical technologies, have highlighted the need to revisit the jurisprudential foundations and objectives-based principles of population policymaking. This study aims to explain a model of population governance in the Islamic Republic of Iran based on the objective of preserving progeny (*hifz al-nasl*) and the powers of the Guardian-Ruler (*wali al-amr*) within the Zone of Legislative Discretion (*mintaqat al-faragh*). It seeks to clarify the relationship between Islamic legal rulings, public interests, and governmental policies. The central research question is: In light of the objectives of Sharia and the experience of population policies in Iran, what framework can be proposed for population regulation? The study adopts a descriptive-analytical approach. The findings indicate that the preservation of progeny is one of the five essential objectives of Sharia. To this end, Sharia prescribes

* **Cite this Article**: Farsi Madan, A., & Dehghan Nasiri, F. (2026). The model of population governance in the Islamic Republic of Iran based on the objectives of Sharia and the powers of the Guardian-Ruler in the Zone of Legislative Discretion. *Jurisprudence and Politics*, 7(2), pp. 36-76
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75820.1147

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
Received: 2026/04/04 ● **Revised:** 2026/08/01 ● **Accepted:** 2026/08/23 ● **Published online:** 2026/09/30

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

both affirmative means, including marriage and encouragement of procreation, and preventive measures, such as prohibitions against adultery, infanticide, and abortion. The primary ruling is that increasing the number of believers is recommended (*mustahabb*). Nevertheless, legitimate concerns about poverty, the quality of religious upbringing, and the broader interests of society must also be taken into account in policymaking. The Zone of Legislative Discretion refers to an area in which the Lawgiver has not prescribed a binding ruling, leaving the quantitative and qualitative determination of policies—such as the optimal fertility rate, birth intervals, and regional population distribution—to expert assessment and the discretion of the Guardian-Ruler. Accordingly, population control is legitimate only insofar as it does not conflict with the general objectives of Sharia, remains temporary and context-specific, and is accompanied by the provision of alternative conditions and arrangements. An examination of Iran's experience indicates that neglecting jurisprudential and objectives-based capacities, together with the uncritical imitation of Western models, has been accompanied by a decline in fertility below the replacement level, population aging, an increase in singlehood, and a crisis of national identity.

Keywords
Population Governance, Population Policymaking, Objectives of Sharia, Preservation of Progeny, Guardian-Ruler, Zone of Legislative Discretion, Islamic Republic of Iran.

الفقه والسياسية
ISSN: ٢٧١٧-٣٥٦٩
EISSN:٢٧١٧-٣٥٧٧

أُنموذج الحَوْكَمَة السكّانية في الجمهورية الإسلاميّة الإيرانية على أساس مقاصد الشريعة وصلاحيّات وليّ الأمر في منطقة الفراغ*

علي فارسي مدان[١] فاطمة دهقان نصيري[٢]

١. أستاذ مساعد، قسم الحقوق والفقه المقارن، كليّة المذاهب الإسلاميّة، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (**الباحث المسؤول**).
a.farsi@urd.ac.ir

٢. طالبة دكتوراه في الفقه المقارن وأسس الحقوق الإسلاميّة، كليّة المذاهب الإسلاميّة، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران.
fdnassiri9338@gmail.com

الملخص

إنّ مسألة انخفاض معدّل الخصوبة وتداعيّاتها في الجمهورية الإسلاميّة الإيرانيّة، إلى جانب ظهور المسائل المستحدثة في مجال الإنجاب والتقنيات الطبية الحديثة، قد أظهرت الضرورة الملحّة لإعادة قراءة الأسس الفقهيّة والمقاصدية للسياسات السكّانية. يسعى البحث الراهن – بهدف تبيين أنموذج الحَوْكَمَة السكّانية في الجمهورية الإسلاميّة الإيرانيّة استناداً إلى مقصد حفظ النسل وصلاحيّات وليّ الأمر في «منطقة الفراغ» – إلى إيضاح العلاقة القائمة بين الأحكام الشرعيّة، والمصالح العامة، والسياسات الحكوميّة. ويتمثّل السؤال الرئيس للبحث في تحديد الإطار الذي يمكن تقديمه لتنظيم السياسة السكانية، في ضوء مقاصد الشريعة وتجربة السياسات السكانية في إيران. وقد اعتمد البحث المنهج الوصفي ـ التحليلي. وتُظهر النتائج أن حفظ النسل يُعدّ من الضروريات الخمس، وأن الشريعة قد قرّرت لتحقيقه وسائل وجودية، من قبيل الزواج والحثّ على تكثير النسل، ووسائل عدمية، من قبيل تحريم الزنا وقتل الأولاد والإجهاض. الأصل الأولي هو استحباب تكثير نسل المؤمنين؛ ومع ذلك،

* **الاستناد إلى هذه المقالة:** فارسي مدان، علي؛ حسينعلي؛ دهقان نصيري، فاطمة. (٢٠٢٦). أُنموذج الحَوْكَمَة السكّانية في الجمهورية الإسلاميّة الإيرانية على أساس مقاصد الشريعة وصلاحيّات وليّ الأمر في منطقة الفراغ. الفقه والسياسة، ٧(٢)، صص ٣٦-٧٦.

https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75820.1147

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ٢٠٢٦/٠٤/٠٤ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠٨/٠١ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٨/٢٣ ● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٩/٣٠

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

ينبغي أن تؤخذ في الاعتبار عند وضع السياسات مخاوف الفقر المبرّرة، وجودة التربية الدينية، والمصلحة العامة للمجتمع. وتُمثّل منطقة الفراغ تلك الدائرة التي لم يقرر الشارع فيها حكماً إلزامياً، حيث يُوكَل تحديد السياسات كمّاً وكيفاً - كالمعدل المطلوب للخصوبة، والمباعدة بين الولادات، والتوزيع الجغرافي للسكان - إلى الرؤية الخبيرة وتقدير وليّ الأمر. وبناءً عليه، فإنّ تنظيم النسل وتحديده لا يكتسب المشروعية إلّا إذا خلى من معارضة مقاصد الشريعة العامة، واتّسم بالتوقيت والمرحلية، مع توفير البدائل المناسبة. وتكشف دراسة التجربة الإيرانية أنّ الغفلة عن الطاقات الفقهيّة والمقاصدية والتقليد غير النقدي للنماذج الغربية، قد أدّيا إلى هبوط معدل الخصوبة إلى ما دون مستوى الإحلال، وشيخوخة المجتمع، وارتفاع معدلات العزوبة، وأزمة الهوية الوطنيّة.

الكلمات المفتاحية

الحَوْكَمَة السكّانية، السياسات السكّانية، مقاصد الشريعة، حفظ النسل، وليّ الأمر، منطقة الفراغ، الجمهورية الإسلاميّة الإيرانية.

ISSN: ۲۷۱۷-۳۵۶۹
EISSN:۲۷۱۷-۳۵۷۷

الگوی حکمرانی جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران بر پایه مقاصد شریعت و اختیارات ولی‌امر در منطقةالفراغ*

علی فارسی مدان[۱] فاطمه دهقان نصیری[۲]

۱. استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکدهٔ مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (**نویسنده مسئول**).
a.farsi@urd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه مقارن و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.
fdnassiri9338@gmail.com

چکیده

مسئله کاهش نرخ باروری و پیامدهای آن در جمهوری اسلامی ایران، در کنار ظهور مسائل مستحدثه در حوزه تولید نسل و فناوری‌های نوین پزشکی، ضرورت بازخوانی مبانی فقهی و مقاصدی سیاست‌گذاری جمعیتی را آشکار کرده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی حکمرانی جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران بر پایه مقصد حفظ نسل و اختیارات ولی‌امر در منطقةالفراغ، می‌کوشد نسبت میان احکام شرعی، مصالح عمومی و سیاست‌های حکومتی را روشن سازد. پرسش اصلی آن است که با توجه به مقاصد شریعت و تجربه سیاست‌های جمعیتی ایران، چه چارچوبی برای تنظیم سیاست جمعیتی قابل ارائه است. روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد حفظ نسل از ضروریات خمسه است و شریعت برای آن وسایل وجودی، از جمله ازدواج و ترغیب به تکثیر نسل، و وسایل عدمی، مانند منع زنا، قتل فرزندان و سقط جنین، مقرر کرده است. اصل اولی، استحباب تکثیر نسل مؤمنان است؛ بااین‌حال، خوف موجه از فقر، کیفیت تربیت دینی و مصلحت کلان جامعه در سیاست‌گذاری ملاحظه می‌شود. منطقةالفراغ، حوزه‌ای است که شارع در آن حکم الزام‌آور تعیین نکرده و تعیین کمّی و کیفی سیاست‌ها، مانند نرخ باروری مطلوب، فاصله موالید و توزیع

* **استناد به این مقاله:** فارسی‌مدان، علی؛ دهقان‌نصیری، فاطمه. (۱۴۰۵). الگوی حکمرانی جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران بر پایه مقاصد شریعت و اختیارات ولی‌امر در منطقةالفراغ. فقه و سیاست، ۷(۲)، صص ۳۶-۷۶.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75820.1147

نوع مقاله: پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۵ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۵/۰۵/۱۰ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۰۱ **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۷/۰۸

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

منطقه‌ای جمعیت، به تشخیص کارشناسی و ولی‌امر واگذار می‌شود. بنابراین، کنترل جمعیت تنها با عدم تعارض با مقاصد عام شریعت، موقتی و مقطعی بودن و تأمین زمینه‌های جایگزین، مشروعیت می‌یابد. بررسی تجربه ایران نشان می‌دهد غفلت از ظرفیت‌های فقهی و مقاصدی و تقلید بی‌نقد از الگوهای غربی، با کاهش باروری به زیر سطح جانشینی، سالخوردگی جمعیت، افزایش تجرد و بحران هویت ملی همراه شده است.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی جمعیتی، سیاست‌گذاری جمعیتی، مقاصد شریعت، حفظ نسل، ولی‌امر، منطقةالفراغ، جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

مسئله جمعیت و سیاست‌های مرتبط با آن، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و سیاست‌گذاران بوده است؛ اما در دوران معاصر با طرح مفاهیمی چون «تنظیم خانواده» و «کنترل جمعیت»، ابعاد پیچیده‌تری یافته و به یکی از چالش‌های فراروی نظام‌های سیاسی تبدیل شده است (کتابی، بی‌تا، فصل دوم). در این میان، تجربه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که نوسانات جمعیتی شدیدی را از سر گذرانده، بسیار قابل‌تأمل است. جمعیت ایران که بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ دو برابر شد و به حدود ۶۰ میلیون نفر رسید، باعث شد دولتمردان سیاست‌های کنترل جمعیت را در اولویت قرار دهند (سرایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲). با این حال، تداوم این سیاست‌ها بدون توجه به بسترهای فرهنگی و دینی، پیامدهایی نظیر کاهش باروری به زیر سطح جانشینی، سالخوردگی جمعیت و بحران هویت ملی را به همراه داشته است (محمودی و همکاران، ۱۳۹۷، صص ۴۵-۶۷؛ محزون، ۱۳۹۶، صص ۸۵-۹۲).

در رویکردهای سکولار و نظام سرمایه‌داری، جمعیت غالباً تابعی از منافع تولید و مصرف دیده شده است (گردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳؛ زهری، ۲۰۱۰م، ص ۷۰)؛ چنان‌که نظریه مالتوس (۱۷۹۸، ص ۱۵) نیز بر رابطه هندسی رشد جمعیت و محدودیت منابع تأکید داشت. اما در نظام تشریع اسلامی، «حفظ نسل» به‌عنوان یکی از ضروریات خمسه (پنج ضرورت)، جایگاهی بنیادین دارد (الشاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص ۸؛ العالم، ۱۹۹۴م، ص ۴۳۴). این مقصد، افزون بر بقای نوع بشر، با استحکام خانواده، حفظ نسب و صیانت از کرامت انسانی پیوندی ناگسستنی دارد (الغزالی، ۱۳۹۰، ج۲، ص ۴۷؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج۱۵، ص ۹۲).

در باب پیشینه تحقیق، آثار کلاسیک مقاصد شریعت مانند الموافقات شاطبی و المستصفی غزالی، مبانی کلی حفظ نسل را تبیین کرده‌اند. فقهای امامیه با استناد به شرایع الإسلام (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۱۲۶) و جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۹، ص ۱۲)، احکام خانواده را به تفصیل بررسی کرده‌اند و در فقه اهل‌سنت نیز آثاری همچون المبسوط سرخسی (بی‌تا، ج۵، ص ۲۱۷) و المغنی ابن‌قدامه (بی‌تا، ج۷، ص ۳۴) ظرفیت‌های فقهی برای تنظیم روابط خانواده ارائه داده‌اند. در دوره معاصر نیز آثار متعددی درباره مسائل مستحدثه توسط فقها و نهادهایی چون مجمع فقه اسلامی منتشر شده است (مجمع الفقه الإسلامی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص ۷۳؛ امام خمینی،۱۳۷۹، ج۲، ص ۲۸۵). با وجود این، خلأ پژوهش در این است که پیوند میان

«الگوی حکمرانی»، «اختیارات ولی‌امر در منطقة‌الفراغ» و «سیاست‌گذاری جمعیتی مبتنی بر مقاصد» به‌صورت یک الگوی جامع برای جمهوری اسلامی ایران کمتر واکاوی شده است.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد اجتهادی-مقاصدی، می‌کوشد این خلأ را پر کند. وجه نوآوری مقاله در ارائه چارچوبی حکمرانی‌محور است که در آن، حفظ نسل به‌عنوان مقصدی کلان، در نسبت با مصلحت عمومی، شرایط زمانی-مکانی و اختیارات ولی‌امر در منطقة‌الفراغ تعریف می‌شود. این مطالعه استدلال می‌کند که سیاست جمعیتی نباید مطلق‌انگارانه باشد، بلکه باید بر اساس مشورت‌های تخصصی، تصویب ولی‌امر و بازنگری‌های دوره‌ای تنظیم گردد تا میان کمیت و کیفیت نسل و الزامات اقتدار ملی توازن برقرار شود.

۲. وسایل حفظ نسل در شریعت اسلام

۲-۱. حفظ نسل از جنبه وجودی (ایجابی)

۲-۱-۱. تشریع ازدواج و ترغیب به آن

نخستین و مهمترین وسیله وجودی برای حفظ نسل، تشریع ازدواج و ترغیب به آن است. اسلام با تشریع ازدواج، تکثیر نسل را مورد تأکید قرار داده و آن را راهی فطری و الهی برای بقای نوع بشر معرفی کرده است.

از منظر «فقهای امامیه»، محقق حلی در شرایع الإسلام می‌نویسد: «النکاح من المستحبات المؤکدة، و هو من مقاصد الشریعة في حفظ النسل و تنمیته» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۱۰). علامه حلی نیز در تذکرة الفقهاء، ازدواج را از ضروریات بقای نوع بشر دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص ۴۵).

در «فقه اهل سنت»، الغزالی در إحیاء علوم الدین می‌گوید: «الفائدة الأولی وهو الأصل وله وضع النکاح والمقصود إبقاء النسل وألا یخلو العالم عن جنس الإنس» (الغزالی، ۱۳۹۰، ج۲، ص ۴۷). پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج، فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ح ۱۹۰۵). همچنین ازدواج با زنان زاینده مورد

تأکید است: «تزوجوا الودود الولود فإني مكاثر بكم الأمم» (أبو داود، ۱۴۲۰ق، ح ۲۰۵۰).

۲-۱-۲. تحریم تبتل و رویگردانی از نکاح

شریعت به منظور تأکید بر ضرورت ازدواج، از تبتل (رویگردانی از ازدواج و روی آوردن به عبادت محض) جلوگیری کرده است. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «أما والله إني لأخشاكم لله وأتقاكم له، لكني أصوم وأفطر، وأصلي وأرقد، وأتزوج النساء، فمن رغب عن سنتي فليس مني» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ح ۵۰۷۳).

از منظر «فقهای امامیه»، علامه حلی در تذکرة الفقهاء، تبتل را مکروه و مذموم می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص ۴۸). حافظ ابن حجر در شرح حدیث می‌گوید: «حکمت در منع آنها از تبتل، اراده تکثیر نسل برای ادامه جهاد با کفار و استمرار امت اسلامی است» (ابن حجر، ۱۴۲۴ق، ج۹، ص ۱۱۸).

۲-۱-۲-۱. تحلیل اصولی تعارض ترغیب تکثیر با کراهت تبتّل و تبیین مناسبت حکم و موضوع

در واکاوی مبانی فقهی تکثیر نسل، توجه به دیدگاه مشهور فقها در باب «کراهت تبتّل» (انقطاع از نکاح و ترک فرزندآوری) دارای اهمیت است؛ چنان‌که محقق حلی در شرائع‌الاسلام با تکیه بر سنت نبوی، تبتّل را مکروه شمرده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۴۹۴). در برابر اطلاقِ ادله ترغیب به کثرت ولد، این پرسش اصولی رخ می‌نماید که آیا حکم استحباب تکثیر، حکمی مطلق و فارغ از ظرفیت‌های اجتماعی، تربیتی و اقتصادی جامعه اسلامی است، یا با عناوینی چون عسر و حرج یا اختلال نظام مواجه می‌شود؟

در مقام جمع دلالی، بر پایه قاعده «مناسبت حکم و موضوع» و انصراف عرفی ادله، مطلوبیت تکثیر نسل متوجه «کثرت مؤمنانِ توانمند و موجب عزت جامعه اسلامی» است نه صرفِ افزایش عددی بدون پشتوانه تمدنی. از سوی دیگر، در مواجهه با نصوصی که از سرسپردگی و تشبه به جوامع غیرمسلمان نهی می‌کنند، حفظ کیان و استقلال سیاسی–جمعیتی امت اسلامی اقتضا دارد که توازن میان "کیفیت زیست و تربیت ایمانی" و "کمیت جمعیت" به‌گونه‌ای سنجیده شود که جامعه اسلامی دچار بحران پیری و انفعال تمدنی نگردد؛ بنابراین، تعارض بدوی میان ترغیب به کمیت و محذورات عسر و حرج، با نظارت

تدبیری حاکمیت و ایجاد ظرفیت‌های پشتیبان زیرساختی مرتفع می‌شود.

۲-۱-۳. تکریم زن و تأمین حقوق او

اسلام با تأمین حقوق مادی و معنوی زن، زمینه تشکیل خانواده‌ای مستحکم را فراهم کرده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱).

از منظر «فقهای امامیه»، محقق حلی در شرایع الإسلام به مهریه، نفقه و حسن معاشرت به‌عنوان حقوق واجب زن اشاره دارد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، صص ۱۲۵-۱۳۰).

در «فقه اهل سنت»، سرخسی در المبسوط می‌نویسد: «النفقة والمهر من حقوق الزوجة التي أوجبها الله تعالى لاستقرار الحياة الزوجية و بقاء النسل» (السرخسی، بی‌تا، ج۵، ص ۲۲۰). السدلان نیز در فقه الزواج می‌نویسد: «للمرأة حقوق على زوجها منها: المهر، والنفقة، وحسن العشرة، وعدم الإضرار بها، والعدل بين الزوجات» (السدلان، ۲۰۰۸م، صص ۱۳۸-۱۳۹).

۲-۱-۴. تشویق به فرزندآوری و تربیت نسل صالح

شریعت افزون بر تشریع ازدواج، به‌طور خاص به تشویق به فرزندآوری و تربیت نسل صالح نیز توجه دارد. فرزند در قرآن به‌عنوان «زینت زندگی دنیا» (سوره کهف، آیه ۴۶) و «نعمت الهی» (سوره نحل، آیه ۷۲) معرفی شده است.

از منظر «فقهای امامیه»، امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید: «الأصل في النكاح هو الإبقاء على النسل و تكثيره، و هو من المقاصد الشرعية الأساسية» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج۲، ص ۲۸۴).

در «فقه اهل سنت»، الغزالی در إحیاء علوم الدین بر تربیت دینی و اخلاقی فرزندان تأکید دارد (الغزالی، ۱۳۹۰، ج۲، صص ۵۰-۵۵).

بررسی و اعتبارسنجی سندی ادله روایی حفظ نسل

«ادله روایی مذکور در این پژوهش، از حیث سندی در دو مقطع ارزیابی می‌شود:

نخست، از منظر منابع امامیه، روایات باب نکاح و تکثیر نسل در الکافی (ج۵)، من لایحضره الفقیه (ج۳) و وسائل الشیعة (ابواب مقدمات النکاح) با اسناد متعدد و در سیاق‌های هم‌مضمون (نظیر «مُكاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ»، «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتي») نقل شده‌اند و تعدد

طرق، از حیث کلامی، جبران‌کننده ضعف‌های احتمالی سند منفرد است.

دوم، از منظر منابع اهل‌سنت، احادیثی چون «تزوجوا الودود الولود» در سنن ابن‌ماجه (ح۱۸۴۶) و سنن ابی‌داود (ح۲۰۵۰) با اسنادی آمده که اهل‌سنت آنها را معتبر شمرده‌اند. از منظر روش‌شناسی این پژوهش، تحلیل «درایة» (دلالت متن) اهمیت بنیادین دارد: دلالت این روایات بر استحباب تکثیر نسل، بر استحباب عمومی و شرعی صادق است؛ اما تعیین مصداق آن در شرایط اضطراری (نظیر فقر ساختاری یا مخاطره تربیتی) به عناوین ثانویه و منطقه‌الفراغ حکومتی حواله می‌شود. نتیجه‌ای که مقاله بر پایه آن، مدل ترکیبی «مقاصد + ولی‌امر» را تدوین کرده است.

۲-۲. حفظ نسل از جنبه عدمی (سلبی)

۲-۲-۱. تحریم زنا و تعیین مجازات برای آن

زنا یکی از بزرگترین تهدیدها برای حفظ نسل و کیان خانواده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (إسراء، ۳۲). زنا مفاسد متعددی دارد: اختلاط انساب، جنایت بر نسل، از هم گسیختگی خانواده‌ها، انتشار بیماری‌ها و فروپاشی اخلاقیات. شریعت برای زنا مجازات سنگین تعیین کرده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور، ۲).

از منظر «فقهای امامیه»، محقق حلی در شرایع الإسلام به تفصیل به احکام زنا پرداخته است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۴، صص ۱۵۰-۱۶۵).

در «فقه اهل سنت»، ابن عاشور در تفسیر التحریر والتنویر می‌گوید: «زنا مایه تضییع انساب و مظنه نزاع و درگیری است، بنابراین شایسته بود که در تحریم آن به‌طور قصدی و توسلی تشدید شود» (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج۱۵، ص ۹۲).

۲-۲-۲. تحریم قذف و تعیین مجازات برای آن

قذف به معنای نسبت ناروا و بی‌اساس به افراد است که حیثیت و آبروی آنها را خدشه‌دار می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور، ۴).

از منظر «فقهای امامیه»، علامه حلی در تذکرة الفقهاء بر این نکته تأکید دارد که حد قذف، تضمین‌کننده حیثیت افراد و عامل بازدارنده از انتشار شایعات است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۴، صص ۳۰-۳۵).

در «فقه اهل سنت»، ابن کثیر می‌گوید: «هذه الآیة بیان حکم جلد القاذف للمحصنة» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۶، ص ۲۵۴). الآمدی نیز می‌نویسد: «شرع حد القذف صیانة للأعراض و حفظاً للأنساب» (الآمدی، ۱۴۲۴ق، ج۲، ص ۲۳۱).

۲-۲-۳. تحریم قتل فرزندان و سقط جنین

شریعت به شدت از هرگونه اقدامی که به حیات فرزندان چه قبل از تولد و چه بعد از تولد آسیب برساند، جلوگیری کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» (إسراء، ۳۱) و «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (أنعام، ۱۵۱).

قاسمی می‌گوید: «قتل آنها خطایی بزرگ بود، زیرا به ویرانی جهان منجر می‌شد» (القاسمی، ۱۳۸۴، ج۳، ص ۲۵۴). سقط جنین نیز حرام است و دیه (غره) دارد. ابن کثیر می‌گوید: «هذا یشمل قتله وهو جنین کما یفعله بعض الجهال من النساء» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۴، ص ۳۴۵).

بر اساس آرای فقهی مراجع تقلید معاصر، روش‌های دائمی تحدید نسل (وازکتومی/توبکتومی) در حالت عادی جایز نیست و تنها در موراد ضرورت پزشکی یا حرجی مشروعیت دارد؛ در مقابل، روش‌های موقت کنترل موالید در دایره جواز قرار دارد (خامنه‌ای شهید، ۱۴۲۴ق، س۱۲۷۶ و ۱۲۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج۳، ص ۴۵۴، س۱۲۹۲؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق، م۹۹۱).

در فقه اهل سنت، النووی در المجموع و ابن قدامه در المغنی بر حرمت سقط جنین تأکید دارند (النووی، بی‌تا، ج۴، ص ۱۸۸؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج۷، ص ۴۰).

۲-۲-۳-۱. بازخوانی اختلاف‌نظر فقهی در مراحل تکوینی جنین و تزاحم حیات

اگرچه در فقه امامیه حرمت اسقاط جنین پس از ولوج روح (چهارماهگی) به دلیل صدقِ عنوان قتل نفس محترمه مورد اجماع و اتفاق‌نظر است، اما در مرحله «پیش از ولوج

روح»، دیدگاه‌های فقها دارای مراتب و تفاوت‌های مبنایی است. مشهور متأخرین بر پایه اطلاق روایات دیات و لزوم حفظ نطفه مستقر، سقط را در تمامی مراحل ذاتاً حرام و مستوجب دیه می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۴۳، ص ۳۷۷)؛ با این حال، گروهی از فقها با تمسک به اصل برائت و انصراف ادله قتل از مراحل پیش از حلول روح، در موارد وجود حرج شدید یا خطر جانی برای مادر، حکم به جواز یا عدم ثبوت عنوان جنایت عمدی داده‌اند.

نقطه اوج این چالش فقهی، در مسئله «تزاحم حیات جنین با حیات مادر» جلوه‌گر می‌شود؛ جایی که قاعده فقهی «تزاحم دو نفس محترمه» مطرح است. در مرحله پیش از ولوج روح، تقدم حفظ حیات مادر به‌عنوان نفس مستقر و بالفعل بر جنین نامستقر، امری مبرهن است؛ اما پس از ولوج روح، با تعارض حیات با حیات روبرو هستیم. غالب فقهای معاصر، دفع ضرر قطعی از حیات مادر را با استناد به قاعده دفاع و نفی عسر و حرج بر حفظ جنین مقدم شمرده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج۲، ص ۳۲۱). ورود این تفکیکات فنی در ساختار مقاله نشان می‌دهد که حرمت سقط جنین، حکمی صلب و فارغ از قواعد تزاحم نیست، بلکه در یک نظام قانون‌گذاری جامع، ضوابط پزشکی قانونی و موارد اضطرار مستند به موازین فقهی تبیین می‌شود.

۲-۲-۴. تحریم تبنّی و وعید شدید بر نفی نسب

اسلام، تبنّی را تحریم کرده و انتساب افراد را به نسب حقیقی خود واجب دانسته است. خداوند می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ... ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» (أحزاب، ۴-۵). پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لیس من رجل ادعی لغیر أبیه وهو یعلمه إلا کفر بالله» (متفق علیه).

از منظر «فقهای امامیه»، علامه حلی در تذکرة الفقهاء بر این نکته تأکید دارد که نسب از اصول اساسی حقوق خانواده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، صص ۵۵-۵۸).

در «فقه اهل سنت»، ابن حجر در شرح حدیث می‌گوید: «این برای حفظ انساب و جلوگیری از اختلاط آنهاست» (ابن حجر، ۱۴۲۴ق، ج۹، ص ۴۵).

۲-۲-۵. تحریم وطی در دُبُر و سایر انحرافات جنسی

شریعت، افزون بر تحریم زنا، انحرافات جنسی دیگر را که به حفظ نسل آسیب

می‌رسانند، تحریم کرده است. «وطی در دُبُر» در فقه امامیه و اهل سنت حرام است.

از منظر «فقهای امامیه»، محقق حلی در شرایع الإسلام می‌نویسد: «وطء الزوجة في الدبر حرام، و لا يحل له ذلك بحال» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۱۲۴). امام خمینی‌ﷺ در تحریر الوسیله بر حرمت آن تأکید دارد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج۲، ص ۲۸۹).

در «فقه اهل سنت»، النووی در المجموع می‌نویسد: «وطء الزوجة في الدبر حرام بإجماع المسلمين» (النووی، بی‌تا، ج۴، ص ۱۹۰). همچنین «لواط» (همجنس‌گرایی مردان) و «مساحقه» (همجنس‌گرایی زنان) به شدت تحریم شده‌اند و پیامبرﷺ برای آنها مجازات سنگین تعیین کرده است: «من وجدتموه يعمل عمل قوم لوط فاقتلوا الفاعل و المفعول به» (ابو داود، ۱۴۲۰ق، ح ۴۴۶۲).

بنابرین با توجه به مطالب فوق، شریعت اسلام با طراحی نظامی جامع و متوازن، حفظ نسل را از دو جنبه وجود (ایجابی) و عدم (سلبی) تأمین کرده است. جنبه وجودی با تشریع ازدواج، ترغیب به تکثیر نسل، تکریم زن و تشویق به فرزندآوری، زمینه‌های ایجاد و تداوم نسل را فراهم می‌آورد. جنبه عدمی نیز با تحریم زنا، قذف، قتل فرزندان، سقط جنین، تبنّی و انحرافات جنسی، از عوامل تهدیدکننده نسل جلوگیری می‌کند. این دو جنبه، مکمل یکدیگرند و نظامی کامل و همه‌جانبه را برای حفظ

و بقای نسل بشری ارائه می‌دهند. در عصر حاضر، با ظهور مسائل مستحدثه و چالش‌های جمعیتی، این نظام جامع می‌تواند به‌عنوان الگویی کارآمد برای سیاست‌گذاری جمعیتی در جوامع اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

۲-۳. حجیت اصولی تمسک به مقاصد شریعت و پیوند آن با منطقةالفراغ حکمرانی

یکی از چالش‌های بنیادین در کاربستِ نظریه «مقاصد شریعت» در الگوی حکمرانی اسلامی، تبیین جایگاه معرفت‌شناختی و اصولی آن در فرآیند استنباط احکام است. در سنت اصولی اهل‌سنت، بویژه در آراء ابوحامد غزالی در المستصفی و ابواسحاق شاطبی در الموافقات، مقاصد ضروری پنج‌گانه (حفظ دین، نفس، نسل، عقل و مال) به‌مثابه «اصول عامه قطعی» تلقی شده‌اند که بر مبنای استقراء تام یا معنوی از نصوص حاصل آمده و توانایی تخصیص، تقیید و حتی کشف مستقل احکام در حوزه مصالح مرسله را دارا

می‌باشند (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۲، صص۳۲–۳۸). از این منظر، «حفظ نسل» اصلی پیشینی است که سیاست‌گذاری جمعیتی مستقیماً بر مدار آن سامان می‌یابد.

در مقابل، در دانش اصول فقه امامیه، تمسک استقلالی به مقاصد شریعت و مناطات ظنی با موانع جدی اصولی روبروست. اصولیان متأخر و معاصر امامیه، بویژه آیت‌الله خویی، استقلال مقاصد در استنباط احکام شرعی را به دلیل عدم دسترسی به علل تامه و ملاکات واقعی احکام (منع از قیاس و استحسان) نامعتبر دانسته و حجیت ملازمه عقل و شرع را تنها در مواردی جاری می‌دانند که ملاک قطعی تام و بدون تزاحم به طریق معتبر عقلی یا شرعی احراز شده باشد (خویی، ۱۴۱۸ق، ج۳، ص ۴۱۱). از این دیدگاه، مقاصد کلی شریعت به خودیِ خود و بدون استناد به ادله معتبر نقلی (کتاب و سنت) نمی‌توانند منبع جعلِ تکالیف الزامی اولیه قرار گیرند.

با این حال، نفی استقلالِ تشریعی مقاصد در فقه امامیه، به معنای نادیده گرفتن آنها در نظام تدبیر و اداره جامعه نیست؛ بلکه وجهِ اصولی کاربست مقاصد شریعت در فقه ولایی، از طریق پیوند با «نظریه منطقةالفراغ» و «اختیارات ولی‌امر در احکام حکومتی» بازتعریف می‌شود. در حوزه منطقةالفراغ - یعنی عرصه‌ای از مباحات عامه و امور تدبیری که فاقد حکم تشریعی الزامی دائمی است - ولی‌فقیه با تمسک به ادله عامه ولایت و لزوم حفظ نظام اجتماعی، ملزم است تصمیمات و مقررات تنظیمی خود را بر مبنای مصلحت نوعیه و مقاصد کلی شریعت (از جمله حفظ و ارتقای نسل مسلمانان) جهت‌دهی کند (صدر، ۱۴۲۴ق، صص ۳۸–۴۲).

بر این مبنا، «مقاصد شریعت» در فقه امامیه نه «دلیل مستقل تشریع در عرض کتاب و سنت»، بلکه «ضابطه تعیین مصداق مصلحت و شرط کفایت و مشروعیتِ اعمال ولایت در حوزه منطقةالفراغ» هستند. این تفکیک روش‌شناختی از یک سو مانع از افتادن در دام استحسانات ظنی و احکام التقاطی می‌شود و از سوی دیگر، انعطاف‌پذیری و کارآمدی فقه پویا را در پاسخ به نیازهای متغیر جمعیتی با تکیه بر اختیارات حاکم اسلامی تضمین می‌نماید.

بنابراین از حیث مبانی روش‌شناختی اصول فقه، هرچند مقاصد شریعت در اندیشه امامیه استقلال تشریعی برای جعل احکام اولیه ندارند، اما در هندسه حکمرانی ولایی، به‌منزله

ضابطه کشف مصلحت نوعیه و شرط کفایت و تحدید اختیارات ولی‌امر در حوزه منطقةالفراغ عمل می‌کنند؛ از این‌رو، الگوی حکمرانی جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران نه از مسیر قیاس و مصالح مرسله ظنی، بلکه از مجرای اعمال مشروع ولایت فقیه در مدار حفظ نسل و نظام اسلامی مشروعیت و عینیت می‌یابد.

۳. سیاست‌های کنترل جمعیت در نظام سرمایه‌داری و دولت‌های رفاه

۳-۱. ریشه‌ها و پیشینه تاریخی سیاست‌های جمعیتی در غرب

سیاست‌های کنترل جمعیت در نظام سرمایه‌داری، ریشه در تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع غربی از دوران «انقلاب صنعتی» به بعد دارد. این سیاست‌ها، برخلاف رویکرد اسلامی که نگاهی جامع و مبتنی بر کرامت انسانی به جمعیت دارد، عمدتاً مبتنی بر «نگاه مادی، اقتصادی و ابزاری» به انسان و جمعیت است. در این نظام، جمعیت به‌عنوان یک «عامل تولید» و «مصرف‌کننده» در نظر گرفته می‌شود که باید متناسب با نیازهای نظام سرمایه‌داری تنظیم گردد (گردنر، ۱۳۸۷، ص ۸۹).

یکی از مهمترین مبانی نظری این سیاست‌ها، «نظریه توماس مالتوس» (۱۷۶۶-۱۸۳۴) در کتاب «جستاری در اصل جمعیت» (۱۷۹۸) است. مالتوس معتقد بود که جمعیت هر ۲۵ سال یکبار بر اساس «تصاعد هندسی» دوبرابر می‌شود، در حالی که تولید مواد غذایی بر اساس «تصاعد حسابی» افزایش می‌یابد. این ناهماهنگی، به گفته مالتوس، منجر به فقر، گرسنگی و بحران‌های اجتماعی می‌شود. بر اساس این نظریه، مالتوس با هرگونه کمک به فقرا و تشویق به ازدواج مخالف بود؛ زیرا به عقیده او، این اقدامات تنها به افزایش جمعیت فقیر دامن می‌زند و بحران را تشدید می‌کند (مالتوس، ۱۷۹۸م، ص ۱۵؛ زهری، ۲۰۱۰م، ص ۷۰).

نظریه مالتوس با نقدهای متعددی مواجه شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) پیشرفت‌های فناوری و کشاورزی: تجربه تاریخی نشان داده است که پیشرفت‌های فناوری و افزایش بهره‌وری کشاورزی، امکان تولید مواد غذایی به مراتب بیشتر از رشد جمعیت را فراهم کرده است. «خوزه دوکاسترو» در نقد مالتوس می‌نویسد: «نخستین اشتباه مالتوس این بود که افزایش جمعیت را عاملی مستقل و جدا از چهارچوب حقایق اجتماعی می‌پنداشت» (ر.ک: کتابی، بی‌تا، فصل دوم).

ب) نادیده‌گرفتن توزیع ناعادلانه منابع: نظریه مالتوس، نقش توزیع ناعادلانه منابع و عوامل سیاسی-اقتصادی در ایجاد فقر را نادیده می‌گیرد. در واقع، بسیاری از بحران‌های غذایی نه به دلیل کمبود تولید، بلکه به دلیل توزیع ناعادلانه و عدم دسترسی اقشار فقیر به منابع است (شجاعی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۳).

ج) نادیده‌گرفتن نقش انسان به‌عنوان تولیدکننده: مالتوس، انسان را تنها به‌عنوان «مصرف‌کننده» در نظر گرفت و نقش او را به‌عنوان «تولیدکننده» و «خلاق» نادیده انگاشت. در حالی که با افزایش جمعیت، نیروی کار، خلاقیت و توان تولید نیز افزایش می‌یابد.

د) تعارض با آموزه‌های اسلامی: نظریه مالتوس با آموزه‌های اسلامی در مورد تضمین روزی توسط خداوند و تکثیر نسل مؤمنان در تعارض کامل است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود، ۶) و «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (إسراء، ۳۱).

از منظر «فقهای امامیه»، علامه حلی در تذکرة الفقهاء بر این نکته تأکید دارد که هرگونه سیاست‌گذاری مبتنی بر ترس از فقر، با آموزه‌های اسلامی در تعارض است و خداوند متعال خود را ضامن روزی بندگان معرفی کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص ۵۸).

در «فقه اهل سنت» نیز، الغزالی در إحیاء علوم الدین، توکل و اعتماد به خداوند را از اصول اساسی ایمان می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که ترس از فقر، هرگز نباید مانع از ازدواج و فرزندآوری شود (الغزالی، ۱۳۹۰، ج۲، ص ۵۲).

۳-۲. سیاست‌های جمعیتی در نظام سرمایه‌داری و دولت‌های رفاه

نظام سرمایه‌داری، رویکردی «سیال، فرصت‌طلبانه و ابزاری» به جمعیت دارد و بر اساس نیازهای متغیر خود، سیاست‌های جمعیتی را تنظیم می‌کند. این نظام در هر شرایطی که برای حفظ چرخه تولید و مصرف خود به افزایش جمعیت نیاز داشته باشد، آن را توصیه و راهبردی کرده است و هرگاه که کاهش جمعیت برای حفظ و تداوم این نظام مطلوب بوده، به سیاست‌های کاهش جمعیت روی آورده است. ویلیام گردنر در کتاب «جنگ علیه خانواده» به این نکته اشاره می‌کند که سیاست‌های جمعیتی در غرب، هرگز بر اساس

ارزش‌های انسانی و اخلاقی، بلکه بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه‌داری طراحی شده‌اند (گردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳).

الف) جهات مفید بودن افزایش جمعیت برای نظام سرمایه‌داری:

- بازار کار (کنترل دستمزدها)؛ هر چه جمعیت جوان جویای کار بیشتر باشد، نظام سرمایه‌داری قدرت بیشتری برای کنترل دستمزدها خواهد داشت. افزایش عرضه نیروی کار، باعث کاهش قیمت تمام‌شده تولید و افزایش سود سرمایه‌داران می‌شود (گردنر، ۱۳۸۷، ص ۹۰).
- مصرف و بازار؛ فراوانی جمعیت، به معنای افزایش مصرف‌کنندگان و رونق تولید است. هر چه جمعیت بیشتر باشد، بازار بزرگتر و سود سرمایه‌داران بیشتر خواهد بود. نظام سرمایه‌داری برای حفظ چرخه تولید و مصرف خود، به جمعیت به‌عنوان «مصرف‌کننده» نیاز دارد.
- نیروی انسانی و تولید؛ تولید در نظام سرمایه‌داری، به نیروی انسانی وابستگی دارد. افزایش جمعیت، نیروی کار ارزان و فراوان را در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌دهد و بهره‌وری را افزایش می‌دهد.

ب) جهات مفید بودن کاهش جمعیت برای نظام سرمایه‌داری: با پیدایش دولت‌های رفاه در دهه‌های ۲۰ تا ۷۰ میلادی، افزایش جمعیتی که برای نظام‌های سرمایه‌داری کارآمد بود، خود به مشکلی برای دولت‌ها بدل گردید (گردنر، ۱۳۸۷، ص ۸۹ و ۱۱۳). «دولت‌های رفاه» با گسترش تعهدات مالی و هزینه‌های سنگین رفاهی، به دنبال کاهش جمعیت وابسته و افزایش بهره‌وری اقتصادی بودند. این دولت‌ها برنامه‌های مربوط به کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را از طریق ابزارهای مختلفی دنبال کردند:

- تشویق به تأخیر در ازدواج: با تبلیغات گسترده، مردان و زنان را به ازدواج در سنین بالاتر تشویق کردند تا دوره باروری کاهش یابد.
- تولید و تنوع وسایل کنترل بارداری: با تولید انبوه و دسترسی آسان به وسایل پیشگیری از بارداری، کنترل موالید را تسهیل کردند.
- اولویت‌دهی به فعالیت‌های اجتماعی برای زنان: با تشویق زنان به اشتغال تمام وقت و فعالیت‌های اجتماعی خارج از خانه، میل به فرزندآوری را کاهش دادند.

- ترویج سقط جنین: همزمانی این فعالیت‌ها با نهضت سقط جنین، ابعاد گسترده‌ای ایجاد کرد و سقط جنین به‌عنوان یک «حق زن» در بسیاری از کشورهای غربی قانونی شد.
- تغییر در نظام آموزشی و فرهنگی: با تغییر محتوای آموزشی و ترویج فردگرایی، سبک زندگی جدیدی را جایگزین سبک زندگی سنتی مبتنی بر خانواده کردند.

۳-۳. شهرنشینی و تغییرات فرهنگی در الگوی باروری

شهرنشینی به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر کاهش نرخ باروری در کشورهای غربی شناخته می‌شود. شهرنشینی، مستلزم رفتارهایی معین و ساختارهای فرهنگی-اجتماعی متفاوتی است که همگی به کاهش تمایل به فرزندآوری می‌انجامند:

- **تراکم جمعیت و معماری شهری:** تراکم جمعیت در شهرها، معماری و خانه‌سازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و فضای زندگی را محدود می‌کند. زندگی در آپارتمان‌های کوچک، تمایل به داشتن فرزندان زیاد را کاهش می‌دهد.
- **افزایش هزینه‌های زندگی:** بهای مسکن، هزینه‌های نگهداری، آموزش و بزرگ کردن فرزندان در شهرها به شدت افزایش یافته است. والدین شهری برای تأمین نیازهای فرزندان خود با هزینه‌های سنگینی مواجه هستند که آنها را از فرزندآوری بیشتر بازمی‌دارد.
- **تغییر الگوی خانوادگی:** خانواده‌های سنتی با چندین فرزند، جای خود را به خانواده‌های هسته‌ای و تک‌فرزندی داده‌اند. فردگرایی و استقلال طلبی، جایگزین روحیه جمعی و همبستگی خانوادگی شده است.
- **آزادی جنسی و دسترسی به وسایل کنترل بارداری:** پیدایش تکنولوژی‌های کنترل بارداری و دسترسی آسان به آنها، باعث تغییر رفتارهای جنسی مردان و زنان گردید. روابط جنسی از چهارچوب ازدواج خارج شد و فرزندآوری به‌عنوان یک «انتخاب» و نه یک «ضرورت» در نظر گرفته شد.
- **اشتغال تمام وقت زنان:** با افزایش اشتغال زنان و فعالیت‌های اجتماعی خارج از خانه، زنان فرصت و انگیزه کمتری برای فرزندآوری پیدا کردند. تعارض میان

نقش مادری و نقش شغلی، یکی از مهمترین عوامل کاهش باروری در جوامع غربی محسوب می‌شود.

- **تغییر نگرش به فرزند:** در الگوی تک فرزندی، فرزند به‌عنوان یک «مزاحم» و «هزینه‌بر» تلقی می‌شود و والدین مسئولانه برای این کودکان تجربه نمی‌شوند، در حالی که فرزندان در رشد و ارتقای شخصیت والدینشان تأثیر دارند.

به عبارت دیگر، کنترل جمعیت به یک عادت و سبک زندگی برای انسان غربی تبدیل شده است و این الگو از طریق رسانه‌ها، فیلم‌ها و شبکه‌های اجتماعی به کشورهای در حال توسعه و جوامع اسلامی نیز صادر شده است. بر همین اساس است که کشورهای توسعه‌یافته غربی که اکنون با رشد منفی جمعیت و سالخوردگی جمعیت مواجه شده‌اند، سیاست‌های خود را تغییر داده و با تبلیغات گسترده، مردم را به فرزندآوری بیشتر ترغیب می‌کنند. اما این تغییر رویکرد، با دوگانه‌نگری و نگاه ابزاری به جمعیت همراه است؛ چراکه در عین حال، همچنان بر کاهش جمعیت کشورهای در حال توسعه و اسلامی اصرار دارند. این کشورها ناچارند برای جبران کاهش جمعیت خود، مهاجرین و پناهندگان را با سهولت بیشتری بپذیرند (سیاحت غرب، شماره ۳۲، ص ۸).

۳-۴. دوگانه‌نگری در سیاست‌های جمعیتی غرب و تأثیر آن بر کشورهای اسلامی

یکی از مهمترین ویژگی‌های سیاست‌های جمعیتی در نظام سرمایه‌داری، «دوگانه‌نگری» و «تناقض‌گویی» آشکار در رویکرد آن است. این دوگانه‌نگری در سطوح مختلف قابل مشاهده است:

الف) دوگانه‌نگری در سطح جهانی: از یک سو، نهادهای بین‌المللی و کشورهای غربی، بر «کاهش جمعیت» و «تنظیم خانواده» در کشورهای در حال توسعه و جوامع اسلامی تأکید می‌کنند و با ارائه کمک‌های مالی و فنی، برنامه‌های کنترل موالید را در این کشورها ترویج می‌دهند. از سوی دیگر، در کشورهای توسعه‌یافته غربی که با کاهش جمعیت و سالخوردگی مواجه شده‌اند، سیاست‌های «تشویق فرزندآوری» را در دستور کار قرار می‌دهند و با ارائه مشوق‌های مالی و حمایت‌های اجتماعی، مردم را به افزایش فرزندان ترغیب می‌کنند (سیاحت غرب، شماره ۳۲، ص ۸).

ب) دوگانه‌نگری در سطح تاریخی: نظام سرمایه‌داری در ادوار مختلف، بر اساس نیازهای خود، سیاست‌های جمعیتی را تغییر داده است. در دوران گسترش استعمار و نیاز به نیروی کار ارزان، افزایش جمعیت را تشویق می‌کرد و در دوران دولت‌های رفاه و افزایش هزینه‌های اجتماعی، کاهش جمعیت را دنبال می‌کرد. این نگاه فرصت‌طلبانه، نشان‌دهنده آن است که جمعیت هرگز برای این نظام، یک ارزش ذاتی و انسانی نیست، بلکه ابزاری برای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی است.

ج) دوگانه‌نگری در سطح گفتمانی: غرب از یک سو، حقوق بشر و کرامت انسانی را شعار خود قرار داده است، اما از سوی دیگر، با ترویج سقط جنین، عقیم‌سازی و کنترل جمعیت در کشورهای فقیر، به کرامت انسان‌ها و حق حیات آنها تجاوز می‌کند. این تناقض، نشان‌دهنده ماهیت استعماری این سیاست‌هاست.

ساموئل هانتینگتون در کتاب «برخورد تمدن‌ها» اشاره کرده است که افزایش جمعیت جوان در کشورهای اسلامی، یکی از چالش‌های اصلی برای قدرت‌های استعماری محسوب می‌شود و آنها به دنبال راه‌هایی برای مهار این جمعیت جوان هستند (روشه، ۱۹۶۹م، صص ۴۱-۴۲). از این‌رو، هرگونه دعوت عمومی برای محدود یا کاهش نسل، در تحقق و اجرای خطرناک‌ترین توطئه‌های استعماری نقش دارد. شجاعی نیز در این باره می‌نویسد: «برخی از سیاست‌های جمعیتی توصیه‌شده از سوی نهادهای بین‌المللی، با هدف کاهش جمعیت جوان کشورهای اسلامی طراحی شده‌اند و اجرای بی‌نقد آنها می‌تواند به تضعیف اقتدار ملی و وابستگی اقتصادی بیانجامد» (شجاعی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۵).

۳-۵. تأثیر سیاست‌های جمعیتی غرب بر کشورهای اسلامی (مطالعه موردی ایران)

کشورهای اسلامی، از جمله ایران، در دهه‌های اخیر تحت تأثیر سیاست‌های جمعیتی غرب و توصیه‌های نهادهای بین‌المللی قرار گرفته‌اند. در ایران، سیاست‌های کنترل جمعیت از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ به‌طور جدی دنبال شد و جمعیت ایران در این دوره دو برابر گردید، اما سیاست‌های کاهش جمعیت از دهه ۷۰ به بعد، تأثیرات عمیقی بر ساختار جمعیتی کشور گذاشت (سرایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲).

پیامدهای سیاست‌های کاهش جمعیت در ایران:

الف) کاهش نرخ باروری به زیر سطح جانشینی: نرخ باروری در ایران از حدود ۷ فرزند در دهه ۶۰ به حدود ۱/۶ فرزند در سال‌های اخیر کاهش یافته است که بسیار پایین‌تر از سطح جانشینی (۲/۱ فرزند) است.

ب) سالخوردگی جمعیت: با کاهش نرخ باروری و افزایش امید به زندگی، ساختار سنی جمعیت ایران بسرعت در حال پیر شدن است و این مسئله، چالش‌های اقتصادی و اجتماعی عظیمی را به همراه خواهد داشت.

ج) بحران هویت ملی و فرهنگی: کاهش جمعیت جوان، به تضعیف هویت ملی و فرهنگی و کاهش توان علمی، نظامی و اقتصادی کشور می‌انجامد.

د) افزایش نرخ تجرد و تأخیر در ازدواج: با تغییر سبک زندگی و تحت تأثیر فرهنگ غربی، سن ازدواج افزایش یافته و نرخ تجرد به شدت بالا رفته است.

محزون در کتاب «پنجره جمعیتی و توسعه اقتصادی در ایران» به این نکته اشاره می‌کند که غفلت از ظرفیت‌های فقهی و مقاصدی شریعت در تدوین سیاست‌های جمعیتی، نه تنها به حل مسائل کمک نکرده، بلکه بحران‌های جدیدی را نیز رقم زده است (محزون، ۱۳۹۶، صص ۸۵-۹۲). از این‌رو، بازنگری در سیاست‌های جمعیتی بر اساس اصول و مبانی شریعت اسلام و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه مقاصدی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای ایران و سایر کشورهای اسلامی است.

بنابراین با توجه به مطالب این بخش، سیاست‌های کنترل جمعیت در نظام سرمایه‌داری، بر خلاف شریعت اسلام که نگاهی جامع و مبتنی بر کرامت انسانی به جمعیت دارد، مبتنی بر «نگاه مادی، اقتصادی و ابزاری» به انسان و جمعیت است. این سیاست‌ها در ادوار مختلف، بر اساس منافع نظام سرمایه‌داری و دولت‌های رفاه، به افزایش یا کاهش جمعیت روی آورده‌اند و با «دوگانه‌نگری» و «تناقض‌گویی» آشکار همراه هستند. شهرنشینی، فردگرایی، آزادی جنسی، اشتغال تمام وقت زنان و تغییر الگوی خانوادگی، عواملی هستند که به کاهش نرخ باروری در جوامع غربی انجامیده‌اند و این الگو از طریق رسانه‌ها به کشورهای اسلامی نیز صادر شده است. تجربه ایران نشان می‌دهد که تقلید از سیاست‌های جمعیتی غرب، بدون توجه به بسترهای فرهنگی، دینی و اقتصادی، می‌تواند پیامدهای

جبران‌ناپذیری چون سالخوردگی جمعیت، کاهش نرخ باروری به زیر سطح جانشینی و بحران هویت ملی را به دنبال داشته باشد. از این‌رو، بازنگری در سیاست‌های جمعیتی بر اساس اصول و مبانی شریعت اسلام و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه مقاصدی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

۳-۶. پیامدهای عملی سیاست‌های کاهش جمعیت در ایران

بر اساس آمارهای رسمی و هشدارهای مسئولان، ایران در دهه‌های اخیر یکی از سریع‌ترین و گسترده‌ترین کاهش‌های نرخ باروری ثبت‌شده در تاریخ جمعیت جهان را تجربه کرده است. این کاهش چشمگیر، پیامدهای عملی گسترده‌ای در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و فرهنگی به دنبال داشته است:

کاهش بی‌سابقه نرخ باروری و رشد جمعیت: نرخ باروری کلی (TFR) در ایران از حدود ۶/۵ تا ۷ فرزند در دهه ۱۳۶۰، به حدود ۱/۴ تا ۱/۵ فرزند در سال‌های اخیر کاهش یافته است . این رقم به مراتب پایین‌تر از سطح جانشینی (۲/۱ فرزند) است و به این معناست که هر زوج ایرانی به‌طور میانگین حتی جایگزین خود را نیز به دنیا نمی‌آورد. در سال ۱۴۰۴، حدود ۸۹۲ هزار ولادت در کشور ثبت شد، در حالی که حدود ۴۵۰ هزار فوت رخ داد و رشد جمعیت به حدود ۰/۵ درصد رسید. این در حالی است که هر سال بین ۷ تا ۱۰ درصد نسبت به سال قبل، موالید جدید در کشور کاهش پیدا می‌کند.

پیش‌بینی ورود به «سیاه‌چاله جمعیتی»: طبق هشدار وزارت بهداشت، اگر روند فعلی کاهش تولدها ادامه پیدا کند، ایران طی **۱۰ تا ۱۵ سال آینده به نقطه صفر رشد جمعیت** خواهد رسید و پس از آن وارد روند منفی جمعیتی می‌شود. بر اساس برآوردهای انجام‌شده، اگر وضعیت فعلی باروری ادامه پیدا کند، **جمعیت ایران طی حدود ۷۵ سال آینده از نزدیک به ۹۰ میلیون نفر به حدود ۳۱ میلیون نفر کاهش خواهد یافت.** همچنین برآوردهای بین‌المللی نشان می‌دهد که ایران تا سال ۲۱۰۰ میلادی از رتبه هجدهم جمعیتی جهان به جایگاه سی‌وهشتم سقوط خواهد کرد.

سالخوردگی جمعیت و کاهش نیروی کار: با کاهش نرخ باروری و افزایش امید به زندگی، ساختار سنی جمعیت ایران بسرعت در حال پیر شدن است. در حال حاضر حدود

۴۵ درصد جمعیت کشور در سنین میانسالی (۳۰ تا ۶۴ سال) قرار دارند و این رقم رو به افزایش است.

نتایج عملی این پدیده عبارتند از:

- **کاهش جمعیت فعال و افزایش جمعیت سالمند:** در دهه‌های آینده، جمعیت سالمند افزایش و جمعیت فعال کاهش می‌یابد.
- **فشار بر نظام تأمین اجتماعی:** نسبت «شاغل به بازنشسته» به شدت کاهش یافته و صندوق‌های بازنشستگی را با بحران مواجه می‌کند.
- **کاهش نیروی کار جوان و توان تولیدی کشور.**

تهدید امنیت ملی و تغییر موازنه جمعیتی در منطقه: افزایش جمعیت جوان در کشورهای اسلامی، یکی از چالش‌های اصلی برای قدرت‌های استعماری محسوب می‌شود و آنها به دنبال راه‌هایی برای مهار این جمعیت جوان هستند .کاهش جمعیت ایران در برابر همسایگان پرجمعیت، تهدیدی جدی برای امنیت ملی و اقتدار منطقه‌ای محسوب می‌شود.

طبیعت جمعیت‌شناسی به ما می‌گوید که «خلأ جمعیتی با مهاجرت پر می‌شود، نه معجزه «و این موضوع می‌تواند امنیت مرزهای شرقی و غربی ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

افزایش نرخ تجرد و تأخیر در ازدواج: سیاست‌های کاهش جمعیت، همراه با تغییر سبک زندگی و تحت تأثیر فرهنگ غربی، باعث افزایش سن ازدواج و بالا رفتن نرخ تجرد در ایران شده است. کاهش ازدواج و افت ولادت‌ها، زنگ خطر جمعیتی برای ایران به صدا درآورده است. بر اساس مطالعات، بیش از ۶۰ درصد زوج‌های جوان ایرانی «سواد جمعیتی» کافی ندارند و از پیامدهای تک‌فرزندی، هزینه‌های تربیت فرزند در بلندمدت و اهمیت پنجره جمعیتی آگاه نیستند.

رواج سقط جنین: برآوردها نشان می‌دهد که **سالانه بیش از ۳۸۵ هزار مورد سقط جنین درکشور رخ می‌دهد** که معادل حدود ۳۵ درصد تعداد ولادت‌هاست. این آمار هولناک، نه تنها به کاهش جمعیت دامن می‌زند، بلکه با آموزه‌های اسلامی در مورد حرمت سقط جنین در تعارض کامل قرار دارد.

بحران هویت ملی و فرهنگی: کاهش جمعیت جوان، به تضعیف هویت ملی و فرهنگی و کاهش توان علمی، نظامی و اقتصادی کشور می‌انجامد. قدرت منطقه‌ای ایران تنها با

موشک و پهپاد حفظ نمی‌شود؛ جمعیت جوان، تحصیل‌کرده و انبوه، ستون فقرات قدرت ملی است.

تجربه عملی جمهوری اسلامی ایران در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که غفلت از ظرفیت‌های فقهی و مقاصدی شریعت در تدوین سیاست‌های جمعیتی و تقلید بی‌نقد از الگوهای غربی، پیامدهای جبران‌ناپذیری چون کاهش نرخ باروری به زیر سطح جانشینی، سالخوردگی جمعیت، افزایش نرخ تجرد، رواج سقط جنین و بحران هویت ملی را به دنبال داشته است (محزون، ۱۳۹۶، صص ۸۵-۹۲؛ محمودی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۴۵-۶۷). از این‌رو، بازنگری در سیاست‌های جمعیتی بر اساس اصول و مبانی شریعت اسلام و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه مقاصدی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است (شجاعی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۵).

۳-۷. نقد پیامدهای اجتماعی و فرهنگی سیاست‌های کنترل جمعیت

سیاست‌های کنترل جمعیت، افزون بر اشکالات نظری و مبنایی، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی متعددی به دنبال داشته است که با مقاصد شریعت در تعارض کامل قرار دارد. در این گفتار، به بررسی مهمترین این پیامدها می‌پردازیم:

تضعیف بنیان خانواده: یکی از مهمترین پیامدهای سیاست‌های کنترل جمعیت، «تضعیف بنیان خانواده» است. فردگرایی، آزادی جنسی، اشتغال تمام وقت زنان، و تغییر الگوی خانوادگی، همگی عواملی هستند که به تضعیف بنیان خانواده و افزایش طلاق، تجرد و روابط خارج از ازدواج انجامیده‌اند (گردنر، ۱۳۸۷، صص ۱۱۳-۱۱۵).

در «شریعت اسلام»، خانواده به‌عنوان اساسی‌ترین نهاد اجتماعی و مقدس‌ترین پیوند انسانی محسوب می‌شود. قرآن کریم از ازدواج به‌عنوان «میثاق غلیظ» (پیمان محکم) یاد کرده است: «وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء، ۲۱).

از منظر «فقهای امامیه»، محقق حلی در شرایع الإسلام بر این نکته تأکید دارد که احکام خانواده به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که از فروپاشی خانواده جلوگیری کنند و هرگونه سیاستی که به تضعیف این نهاد بینجامد، با اهداف شریعت در تعارض است (محقق حلی، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص ۱۲۶).

در «فقه اهل سنت»، الغزالی در إحیاء علوم الدین، خانواده را اساس تمدن اسلامی

می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که هرگونه سیاست جمعیتی که به تضعیف خانواده بیانجامد، باید مورد نقد و بازنگری قرار گیرد (الغزالی، ۱۳۹۰، ج۲، ص ۵۰). النووی در المجموع نیز بر ضرورت حفظ کیان خانواده به‌عنوان رکن اساسی جامعه اسلامی تأکید دارد (النووی، بی‌تا، ج۴، ص ۱۸۵).

تغییر نگرش به فرزند و تضعیف جایگاه او: از دیگر پیامدهای منفی سیاست‌های کنترل جمعیت، تغییر نگرش به فرزند است. در الگوی تک فرزندی یا بدون فرزندی، فرزند به‌عنوان یک «مزاحم» و «هزینه‌بر» تلقی می‌شود و والدین مسئولانه برای این کودکان تجربه نمی‌شوند. در برخی موارد، فرزندان به‌عنوان «وسیله‌ای برای تأمین اهداف والدین» در نظر گرفته می‌شوند و حقوق و کرامت آنها نادیده گرفته می‌شود.

در «شریعت اسلام، فرزند به‌عنوان زینت زندگی دنیا و نعمت الهی معرفی شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف، ۴۶) و «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (نحل، ۷۲).

از منظر «فقهای امامیه»، فرزندان دارای حقوق متعددی بر والدین خود هستند که از جمله آنها می‌توان به حق حیات، حق نسب، حق تربیت دینی، حق نفقه و حق ارث اشاره کرد. علامه حلی در تذکرة الفقهاء بر این نکته تأکید دارد که والدین وظیفه دارند فرزندان خود را با محبت و احترام تربیت کنند و حقوق آنها را به‌طور کامل رعایت نمایند (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج۳، صص ۵۰-۵۲).

در «فقه اهل سنت»، النووی در المجموع بر حقوق فرزندان تأکید دارد و آنها را از جمله حقوق واجب بر والدین می‌داند (النووی، بی‌تا، ج۴، ص ۱۸۵). ابن قدامه در المغنی نیز بر ضرورت تربیت دینی و اخلاقی فرزندان تأکید دارد (ابن قدامه، بی‌تا، ج۷، ص ۴۰).

افزایش روابط جنسی خارج از چهارچوب خانواده: دستیابی به تکنولوژی‌های کنترل بارداری و ترویج آزادی جنسی، باعث شده است که افراد جرئت و جسارت بیشتری برای ایجاد روابط خارج از چهارچوب خانواده پیدا کنند. این پدیده، به افزایش بی‌بندوباری جنسی، شیوع بیماری‌های جنسی، افزایش طلاق و فروپاشی نظام اخلاقی در جوامع غربی انجامیده است (سیاحت غرب، شماره ۳۲، ص ۸).

در «شریعت اسلام»، عفت، حیا و محدودیت روابط جنسی به چهارچوب ازدواج از

اصول اساسی اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أو مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» (مؤمنون، ۵-۶). این آیه، حافظان عفت خود را از مؤمنان راستین معرفی می‌کند و روابط جنسی را به چهارچوب ازدواج محدود می‌نماید. پیامبر اکرمﷺ نیز می‌فرماید: «الحیاء من الإیمان» (حیا از ایمان است).

از منظر فقهای امامیه، محقق حلی در شرایع الإسلام بر این نکته تأکید دارد که احکام شرعی در مورد عفت و حیا، به منظور حفظ کرامت انسانی و سلامت جامعه وضع شده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص ۱۲۴).

رواج سقط جنین و ترویج فرهنگ مرگ: یکی از هولناک‌ترین پیامدهای سیاست‌های کنترل جمعیت، رواج سقط جنین و ترویج فرهنگ مرگ است. عقیم‌سازی، کنترل زاد و ولد و سقط جنین که در قالب «آرمان جهانی رفع فقر و ایجاد جامعه‌ای متکامل» معرفی شد، در حقیقت مبنای جنبش «اصلاح نژادی» گردید که هدف آن، حذف جمعیت‌های ناخواسته و ناتوان از منظر نظام سرمایه‌داری بود.

در «شریعت اسلام»، سقط جنین پس از ولوج روح (حدود ۴ ماهگی) حرام قطعی است و دیه کامل دارد و پیش از آن نیز با کراهت شدید همراه است.

از منظر «فقهای امامیه»، همچون امام خمینیﷺ در تحریر الوسیله می‌فرماید: «إذا أسقطت المرأة حملها بعد ولوج الروح وجبت الدیة کاملة، وقبل ذلك یجب الغرة و الکفارة» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج۲، ص ۲۸۷).

در «فقه اهل سنت»، النووی در المجموع و ابن قدامه در المغنی بر حرمت سقط جنین تأکید دارند و آن را تنها در موارد ضرورت پزشکی جایز می‌دانند (النووی، بی‌تا، ج۴، ص ۱۸۸؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج۷، ص ۴۰).

۳-۸. نقد دوگانه‌نگری و رویکرد استعماری در سیاست‌های جمعیتی

یکی از مهمترین نقدهای وارد بر سیاست‌های جمعیتی در نظام سرمایه‌داری، دوگانه‌نگری و رویکرد استعماری آن است. این دوگانه‌نگری در سطوح مختلف قابل مشاهده است:

الف) دوگانه‌نگری در سطح جهانی: از یک سو، کشورهای غربی بر کاهش جمعیت و

تنظیم خانواده در کشورهای در حال توسعه و جوامع اسلامی تأکید می‌کنند و از سوی دیگر، در کشورهای خود با کاهش جمعیت مواجه شده‌اند و سیاست‌های تشویق فرزندآوری را در دستور کار قرار می‌دهند. این تناقض آشکار، نشان‌دهنده نگاه ابزاری به جمعیت کشورهای دیگر است (سیاحت غرب، شماره ۳۲، ص ۸).

ب) دوگانه‌نگری در سطح تاریخی: نظام سرمایه‌داری در ادوار مختلف، بر اساس نیازهای خود، سیاست‌های جمعیتی را تغییر داده است. در دوران گسترش استعمار، افزایش جمعیت را تشویق می‌کرد و در دوران دولت‌های رفاه، کاهش جمعیت را دنبال می‌کرد.

ج) دوگانه‌نگری در سطح گفتمانی: غرب از یک سو، حقوق بشر و کرامت انسانی را شعار خود قرار داده است، اما از سوی دیگر، با ترویج سقط جنین، عقیم‌سازی و کنترل جمعیت در کشورهای فقیر، به کرامت انسان‌ها و حق حیات آنها تجاوز می‌کند.

ساموئل هانتینگتون در کتاب «برخورد تمدن‌ها» به این نکته اشاره کرده است که افزایش جمعیت جوان در کشورهای اسلامی، یکی از چالش‌های اصلی برای قدرت‌های استعماری محسوب می‌شود (روشه، ۱۹۶۹م، صص ۴۱-۴۲). ازاین‌رو، هرگونه دعوت عمومی برای محدود یا کاهش نسل، در تحقق و اجرای خطرناک‌ترین توطئه‌های استعماری نقش دارد. یوسف حامد العالم در این باره می‌نویسد: «إن تحدید النسل فیه معارضة صریحة لقوانین الفطرة والطبیعة، وفیه معارضة للنصوص الشرعیة الداعیة إلی الإکثار من النسل والولد، وفیه مساس بالعقیدة الإسلامیة، لأنه مبنی علی الخوف من الفقر وعدم التوکل علی الله» (العالم، ۱۹۹۴م، ص ۲۶۶). شجاعی نیز در این باره می‌نویسد: «برخی از سیاست‌های جمعیتی توصیه‌شده از سوی نهادهای بین‌المللی، با هدف کاهش جمعیت جوان کشورهای اسلامی طراحی شده‌اند و اجرای بی‌نقد آن‌ها می‌تواند به تضعیف اقتدار ملی و وابستگی اقتصادی بیانجامد» (شجاعی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۵).

از منظر فقهای امامیه، علامه حلی در تذکرة الفقهاء بر این نکته تأکید دارد که هرگونه سیاست‌گذاری که به تضعیف امت اسلامی و اقتدار ملی بینجامد، با اهداف شریعت در تعارض است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص ۵۸).

۹-۳. الگوی مطلوب جمعیتی در اسلام و مدل عملیاتی برای سیاست‌گذاری در ایران

بر اساس مبانی فقهی و مقاصدی، الگوی مطلوب جمعیتی در اسلام دارای ویژگی‌های زیر است:

توجه هم‌زمان به کمیت و کیفیت نسل: اسلام نه تنها بر افزایش کمیت نسل (تکثیر) تأکید دارد، بلکه بر کیفیت نسل (تربیت دینی، اخلاقی و علمی) نیز توجه ویژه‌ای دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان، ۷۴).

از منظر «فقهای امامیه»، علامه حلی در تذکرة الفقهاء بر تربیت دینی و اخلاقی فرزندان تأکید دارد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، صص ۵۰-۵۲). محقق حلی در شرایع الإسلام بر این نکته تأکید دارد که تربیت صحیح فرزندان، یکی از اهداف اصلی ازدواج است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۱۲۶).

در «فقه اهل سنت»، الغزالی در إحیاء علوم الدین بر تربیت دینی و اخلاقی فرزندان تأکید دارد (الغزالی، ۱۳۹۰، ج۲، صص ۵۰-۵۵). النووی در المجموع نیز بر ضرورت تربیت دینی و اخلاقی فرزندان تأکید دارد (النووی، بی‌تا، ج۴، ص ۱۸۵). ابن قدامه در المغنی بر این نکته تأکید دارد که تربیت صحیح فرزندان، وظیفه والدین و دولت اسلامی است (ابن قدامه، ج۷، ص ۴۰).

تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی: دولت اسلامی موظف است زمینه‌های معیشتی، مسکن، اشتغال و آموزش را برای خانواده‌ها فراهم کند تا ترس از فقر از بین برود. ابن تیمیه در مجموع الفتاوی می‌فرماید: «خداوند متعال، بندگان را آفرید تا او را عبادت کنند و زمین را آباد سازند، و تکثیر نسل از اسباب آبادانی زمین و بقای عبادت است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج۲۸، ص ۳۴۲).

از منظر «فقهای امامیه»، محقق حلی در شرایع الإسلام بر این نکته تأکید دارد که تأمین معاش خانواده، از وظایف دولت اسلامی است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۱۳۰).

در «فقه اهل سنت»، شاطبی در الموافقات بر این نکته تأکید دارد که تأمین نیازهای اساسی مردم، از وظایف دولت اسلامی است (الشاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۴، ص ۲۵۲).

سنجش ادله متعارض؛ استصحاب فقر در برابر وعده ضمانت رزق: در مواجهه با چالش معیشت و فرزندآوری، دو دسته از ادله و قواعد فقهی در تقابل ظاهری قرار

می‌گیرند: از یک سو، حکم عقل به لزوم تدبیر معاش و تمسک به ادله دفع ضرر محتمل و استصحابِ عدم تمکن مالی که عرفاً توجیه‌کننده کنترل اختیاری نسل در شرایط تنگنای معیشتی است؛ و از سوی دیگر، ادله خاص قرآنی و روایی که صراحتاً خوف فقر را علت موجهی برای ترک فرزندآوری و نکاح نمی‌دانند. قرآن کریم در آیاتی نظیر «إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ» (نور، ۳۲) و «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق، ۲-۳)، رزق نسل را به فضل الهی پیوند زده و از واهمه فقر نهی کرده است.

در تبیین فقهی این تعارض، باید میان «رویکرد فردی متوکلانه» و «وظیفه نظام‌سازی حکومتی» تفکیک قایل شد. نهی از خوف فقر به معنای نادیده انگاشتن برنامه‌ریزی اقتصادی و مسئولیت حاکمیت نیست؛ بلکه ناظر به زدودن یأس و نگرش مادی صِرف در میان مؤمنان است. از منظر حاکمیتی و در حوزه منطقةالفراغ، دولت اسلامی موظف است با رفع موانع ساختاری، بازتوزیع عادلانه ثروت و اجرای سیاست‌های حمایتی خانواده‌محور، مقتضای ادله قرآنیِ کفالت رزق را در قالب برنامه‌های عینی محقق سازد تا شهروندان میان تکلیف شرعیِ حفظ نسل و معضلات اقتصادی دچار انقطاع نشوند.

مقابله با تهاجم فرهنگی و سیاست‌های استعماری: الگوی جمعیتی در اسلام باید با تهاجم فرهنگی و سیاست‌های استعماری که به دنبال کاهش جمعیت کشورهای اسلامی هستند، مقابله کند. شجاعی در این باره می‌نویسد: «برخی از سیاست‌های جمعیتی توصیه‌شده از سوی نهادهای بین‌المللی، با هدف کاهش جمعیت جوان کشورهای اسلامی طراحی شده‌اند و اجرای بی‌نقد آنها می‌تواند به تضعیف اقتدار ملی و وابستگی اقتصادی بیانجامد» (شجاعی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۵).

از منظر «فقهای امامیه»، علامه حلی در تذکرة الفقهاء بر این نکته تأکید دارد که هرگونه سیاست‌گذاری که به تضعیف امت اسلامی و اقتدار ملی بینجامد، با اهداف شریعت در تعارض است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص ۵۸).

در «فقه اهل سنت»، ابن تیمیه بر این نکته تأکید دارد که حفظ اقتدار ملی و مقابله با تهاجم دشمنان، از وظایف دولت اسلامی است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج۲۸، ص ۳۴۸).

تعادل میان مصالح فردی و اجتماعی: سیاست‌های جمعیتی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که هم به مصالح فردی (مانند سلامت مادر و فرزند) و هم به مصالح اجتماعی (مانند

اقتدار ملی و بقای امت) توجه داشته باشند. این تعادل، یکی از اصول اساسی شریعت در تمامی عرصه‌ها است. الشاطبی در الموافقات بر این نکته تأکید دارد که شریعت، میان مصالح فردی و جمعی تعادل برقرار کرده است (الشاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص ۱۲).

از منظر «فقهای امامیه»، محقق حلی در شرایع الإسلام بر این نکته تأکید دارد که احکام شرعی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که هم به مصالح فردی و هم به مصالح اجتماعی توجه داشته باشند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۱۲۶).

در «فقه اهل سنت»، شاطبی در الموافقات بر این نکته تأکید دارد که شریعت، میان مصالح فردی و جمعی تعادل برقرار کرده است (الشاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص ۱۲).

مدل عملیاتی سیاست‌گذاری جمعیتی در ایران بر اساس مقاصد شریعت: بر اساس مبانی فقهی و مقاصدی و با توجه به تجربه جمهوری اسلامی ایران، مدل عملیاتی زیر برای سیاست‌گذاری جمعیتی در ایران پیشنهاد می‌شود:

مرحله اول: تشخیص موضوع و آسیب‌شناسی: بررسی دقیق وضعیت جمعیتی ایران (نرخ باروری، ساختار سنی، مهاجرت، نرخ تجرد و...) بر اساس آمارهای رسمی و گزارش‌های علمی. این مرحله باید با مشارکت جمعیت‌شناسان، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان صورت گیرد.

مرحله دوم: مشورت با کارشناسان و تشکیل شورای عالی جمعیت: تشکیل شورای عالی جمعیت با حضور فقها، جمعیت‌شناسان، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و متخصصان علوم پزشکی. این شورا باید بر اساس اصل شوری در اسلام (سوره شوری، آیه ۳۸) عمل کند و نظرات تخصصی را جمع‌آوری نماید.

مرحله سوم: تحلیل مقاصدی و ارزیابی شرعی: بررسی سیاست‌های پیشنهادی از منظر مقاصد شریعت (ضروریات، حاجیات و تحسینیات). در این مرحله، فقها باید بر اساس قواعد فقهی مانند قاعده «لاضرر»، «سد ذرائع» و «مصلحت»، سیاست‌های پیشنهادی را ارزیابی کنند و از انطباق آنها با اهداف شریعت اطمینان حاصل نمایند. این تحلیل باید با حضور فقهای مذاهب مختلف (امامیه، مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی) صورت گیرد تا از جامعیت آن اطمینان حاصل شود.

مرحله چهارم: تصویب توسط ولی‌امر و شورای نگهبان: تأیید نهایی سیاست‌ها توسط

ولی‌فقیه در چارچوب منطقة الفراغ و همچنین تأیید شورای نگهبان از نظر عدم مغایرت با موازین شرعی. این مرحله بر اساس آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) صورت می‌گیرد.

مرحله پنجم: اجرا و نظارت مستمر: اجرای سیاست‌های مصوب توسط دستگاه‌های اجرایی و نظارت مستمر بر نتایج آن توسط شورای عالی جمعیت. در صورت بروز هرگونه مشکل یا تغییر در شرایط، سیاست‌ها باید بازنگری و اصلاح شوند.

مرحله ششم: بازنگری دوره‌ای: با توجه به اصل «موقتی و مقطعی بودن» سیاست‌های کنترل جمعیت، این مدل نیاز به بازنگری دوره‌ای (هر ۵ سال یکبار) دارد تا با تغییرات جمعیتی و اجتماعی هماهنگ شود.

۳-۱۰. راهکارهای عملیاتی برای افزایش نرخ باروری در ایران

بر اساس مبانی فقهی و مقاصدی، تجربه کشورهای موفق و آسیب‌شناسی وضعیت موجود، راهکارهای عملیاتی زیر برای افزایش نرخ باروری در ایران پیشنهاد می‌شود.

الف) راهکارهای اقتصادی و معیشتی

اعطای مشوق‌های مالی به خانواده‌های دارای فرزند: اختصاص وام‌های کم‌بهره و بلندمدت به خانواده‌های دارای سه فرزند و بیشتر، افزایش سقف معافیت مالیاتی به ازای هر فرزند، و پرداخت یارانه ماهانه به مادران شاغل با فرزند زیر سه سال، از جمله راهکارهای مؤثر در این زمینه است (سرایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰). تجربه کشورهایی مانند فرانسه و سوئد نشان داده است که مشوق‌های مالی مستقیم، تأثیر مثبتی بر افزایش نرخ باروری دارد (گردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳).

تأمین مسکن مناسب برای خانواده‌های جوان: اختصاص زمین و مسکن ارزان‌قیمت به خانواده‌های دارای دو فرزند و بیشتر، افزایش مساحت واحدهای مسکونی با افزایش تعداد فرزندان، و اولویت‌دهی به خانواده‌های پرجمعیت در طرح‌های ملی مسکن، از نیازهای اساسی خانواده‌های جوان است (محزون، ۱۳۹۶، صص ۸۵-۹۲).

کاهش هزینه‌های درمان و آموزش: پوشش کامل بیمه درمانی برای فرزندان سوم به

بعد، ارائه تخفیف‌های ویژه در شهریه‌های مدارس و دانشگاه‌ها، و تأمین رایگان لوازم‌التحریر و کتب درسی برای خانواده‌های پرجمعیت، می‌تواند دغدغه‌های معیشتی خانواده‌ها را کاهش دهد (شجاعی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۵).

مبنای شرعی: قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود، ۶). از منظر فقهی، تأمین نیازهای اقتصادی خانواده‌ها از وظایف دولت اسلامی است و در صورت عدم تأمین، سیاست‌های تشویق فرزندآوری مشروعیت خود را از دست می‌دهند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۱۳۰؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج۲۸، ص ۳۴۸).

ب) راهکارهای فرهنگی و اجتماعی

تغییر نگرش فرهنگی نسبت به فرزندآوری: تولید محتوای رسانه‌ای در ترویج ارزش‌های خانواده و فرزندآوری، مقابله با تبلیغات سبک زندگی غربی و فردگرایی، و تبیین آثار تربیتی و معنوی فرزندان در زندگی والدین، از جمله راهکارهای اساسی در این حوزه است (الغزالی، ۱۳۹۰، ج۲، صص ۴۹-۵۵). رسانه‌ها و فضای مجازی با ترویج سبک زندگی مجردی و استقلال‌طلبی، جوانان را از ازدواج بازمی‌دارند و با نمایش زندگی‌های ایده‌آل و مصرف‌گرایانه، فشار روانی بر جوانان ایجاد می‌کنند (گردنر، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

ترویج ازدواج آسان و به‌موقع: برگزاری دوره‌های آموزشی برای جوانان در مورد ازدواج و زندگی مشترک، تسهیل شرایط ازدواج از طریق کاهش مهریه و تشریفات، و فرهنگ‌سازی برای ازدواج آسان و به‌موقع با الهام از سنت نبوی، می‌تواند زمینه را برای ازدواج جوانان فراهم کند (السدلان، ۲۰۰۸م، صص ۱۳۸-۱۳۹).

حمایت از مادران شاغل: افزایش مرخصی زایمان به ۱۲ ماه با حفظ حقوق، احداث مهدکودک‌های رایگان در محل‌های کار و دانشگاه‌ها، و تسهیل شرایط اشتغال مجدد مادران پس از مرخصی زایمان، از جمله راهکارهای حمایت از مادران شاغل است (سیاحت غرب، شماره ۳۲، ص ۸).

مبنای شرعی: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ» (أبو داود، ۱۴۲۰ق، ح ۲۰۵۰). همچنین شریعت بر اهمیت تربیت دینی و اخلاقی فرزندان تأکید دارد و از والدین می‌خواهد که فرزندان خود را با محبت و احترام تربیت کنند (الغزالی، ۱۳۹۰، ج۲، ص ۴۹).

ج) راهکارهای قانونی و نهادی

اصلاح قوانین حمایت از خانواده: بازنگری در قوانین طلاق و حضانت به نفع حفظ کیان خانواده، حمایت قانونی از خانواده‌های پرجمعیت در حوزه‌های مختلف، و تسهیل فرآیندهای اداری برای ازدواج و فرزندآوری، از جمله اقدامات ضروری در این زمینه است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، صص ۵۰-۵۲).

ایجاد نهادهای تخصصی: تشکیل شورای عالی جمعیت با حضور فقها، جمعیت‌شناسان، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان، راه‌اندازی دبیرخانه دائمی جمعیت در نهاد ریاست‌جمهوری، و ایجاد سامانه پایش مستمر شاخص‌های جمعیتی، از جمله راهکارهای نهادی است (خادمی، ۱۹۹۸م، ص ۱۵۸).

تصویب سند ملی جمعیت: تدوین سند ملی جمعیت مبتنی بر مقاصد شریعت، تعیین اهداف کمّی و کیفی برای افزایش نرخ باروری، و الزام دستگاه‌های اجرایی به اجرای سند ملی جمعیت، از جمله راهکارهای کلان است (محزون، ۱۳۹۶، صص ۸۵-۹۲).

مبنای شرعی: اصل شوری در اسلام (سوره شوری، آیه ۳۸) و نقش ولی‌امر در سیاست‌گذاری جمعیتی در چارچوب «منطقة الفراغ»، دولت اسلامی را موظف می‌کند که با مشورت با متخصصان، سیاست‌های مناسب را طراحی کند (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص ۴۵-۵۰؛ الشاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۴، ص ۲۵۲).

د) راهکارهای تبلیغی و رسانه‌ای

تولید محتوای تبلیغی متناسب با فرهنگ اسلامی: ساخت فیلم‌ها و سریال‌های ترویج‌دهنده خانواده‌های پرجمعیت، تولید پادکست‌ها و برنامه‌های رادیویی در مورد مزایای فرزندآوری، و بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی و اینفلوئنسرها، از جمله راهکارهای تبلیغی است (سیاحت غرب، شماره ۳۲، ص ۸).

تشویق الگوهای موفق: معرفی خانواده‌های موفق و پرجمعیت به‌عنوان الگو، تجلیل از مادران دارای فرزندان زیاد، و برگزاری جشنواره‌های خانواده و فرزندآوری، می‌تواند انگیزه فرزندآوری را در جامعه افزایش دهد (گردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳).

مقابله با تهاجم فرهنگی رسانه‌ای: نظارت بر محتوای رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی،

ممنوعیت تبلیغات ترویج‌دهنده سبک زندگی غربی، و برخورد قانونی با محتوای تضعیف‌کننده خانواده، از ضروریات سیاست‌گذاری جمعیتی محسوب می‌شود (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۴، ص ۲۵۲).

مبنای شرعی: قرآن کریم می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران، ۱۰۴). بر اساس این آیه، ترویج ارزش‌های اسلامی از جمله تکثیر نسل مؤمنان، یک وظیفه اجتماعی و دینی است. فقهای امامیه نیز بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با فساد و تباهی در جامعه تأکید دارند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص ۱۲۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص ۵۸)؛ بنابراین با توجه به بخش فوق، سیاست‌گذاری جمعیتی در جوامع اسلامی نیازمند یک چارچوب جامع و منسجم مبتنی بر مقاصد شریعت است که در آن، نقش ولی‌امر به‌عنوان متولی سیاست‌گذاری در چارچوب «منطقة الفراغ» تعیین‌کننده است. منطقة الفراغ به حوزه‌هایی از سیاست‌گذاری جمعیتی اطلاق می‌شود که شارع حکم الزام‌آوری برای آنها تعیین نکرده است و تشخیص مصلحت در آنها به ولی‌امر و کارشناسان واگذار شده است. کنترل جمعیت تنها در صورتی مشروعیت شرعی پیدا می‌کند که سه شرط اساسی (عدم تعارض با مقاصد عام، موقتی و مقطعی بودن، و تأمین زمینه‌های جایگزین) را دارا باشد. قواعد و اصول حاکم بر سیاست‌گذاری جمعیتی شامل اصل اولی استحباب تکثیر نسل، ممنوعیت تحدید و قطع قطعی نسل، جواز کنترل موقت باروری در شرایط خاص، لزوم توجه به مقتضیات زمانی-مکانی و نقش ولی‌امر در منطقة الفراغ است. الگوی مطلوب جمعیتی در اسلام، الگویی است که هم به کمیت و کیفیت نسل توجه دارد، هم امنیت اقتصادی و اجتماعی را تأمین می‌کند، هم با تهاجم فرهنگی و سیاست‌های استعماری مقابله می‌کند و هم میان مصالح فردی و اجتماعی تعادل برقرار می‌نماید. مدل عملیاتی شش مرحله‌ای ارائه‌شده در این پژوهش، می‌تواند چارچوبی مناسب برای سیاست‌گذاری جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای اسلامی فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر سیاست‌گذاری جمعیتی بر بنیاد مقاصد شریعت و با رویکردی تطبیقی در فقه مذاهب خمسه، نشان داد که مسئله جمعیت در اسلام، تنها یک مسئله کمی

و آماری نیست، بلکه در پیوندی وثیق با حفظ نسل، حفظ نسب، حفظ عرض، استحکام خانواده، کرامت انسانی و مصالح عمومی قرار دارد. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر تبیین الگوی حکمرانی جمعیتی بر اساس مقصد حفظ نسل، یافته‌ها بیانگر آن است که سیاست‌گذاری در این حوزه باید از «الگوی اقتضایی و تقلیدی» به سمت «الگوی حکمرانی مقاصدمحور» حرکت کند؛ الگویی که در آن، حفظ نسل به‌عنوان یکی از ضروریات خمسه، محور اصلی است و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان جمعیتی در دایره «منطقةالفراغ» و با نظارت مستقیم «ولی‌امر» صورت می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش تصریح می‌کند که حفظ نسل در شریعت، مفهومی جامع است که علاوه بر بقای نوع انسانی، مشروعیت روابط خانوادگی و صیانت از کرامت انسان را دربرمی‌گیرد. از نظر فقهی، اصل اولی بر استحباب تکثیر نسل و حمایت از استمرار خانواده است؛ بااین‌حال، شریعت با رویکردی واقع‌بینانه، تنظیم موقت موالید را در صورت وجود مصلحت معتبر، فقدان ضرر و توافق زوجین، مجاز دانسته است. در مقابل، تحدید دائمی نسل و سیاست‌هایی که به تضعیف خانواده یا نقض کرامت انسانی می‌انجامند، با مقاصد شریعت ناسازگارند.

بر اساس این پژوهش، الگوی حکمرانی جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران باید بر شش رکن اساسی استوار باشد: ۱. تشخیص موضوع و آسیب‌شناسی علمی توسط متخصصان؛ ۲. تشکیل شورای عالی جمعیت با حضور نخبگان فقهی، اجتماعی و پزشکی؛ ۳. ارزیابی سیاست‌ها بر اساس مقاصد شریعت و قواعد فقهی؛ ۴. تصویب نهایی سیاست‌ها توسط ولی‌امر؛ ۵. اجرای هماهنگ توسط دستگاه‌های حاکمیتی؛ و ۶. بازنگری دوره‌ای بر اساس شرایط زمانی و مکانی.

نتیجه نهایی آن است که سیاست جمعیتی مطلوب در ایران نباید به محاسبات صرف اقتصادی و ابزاری —مانند آنچه در نظام‌های سرمایه‌داری رایج است— فروکاسته شود. حکمرانی صحیح جمعیتی مستلزم آن است که ولی‌امر با بهره‌گیری از ظرفیت فقه مذاهب خمسه و در چارچوب منطقةالفراغ، میان بقای نسل، مصلحت خانواده و الزامات اقتدار ملی توازن برقرار کند. تحقق این الگو، تنها از طریق ایجاد زیرساخت‌های حمایتی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی امکان‌پذیر است؛ به‌گونه‌ای که فرزندآوری نه یک تحمیل حکومتی،

بلکه اقدامی در راستای تقویت بنیان‌های خانواده و حیات طیبه اسلامی تعریف شود. بنابراین، سیاست جمعیتی در منطق شریعت، نه به معنای مداخله مطلق در زندگی خصوصی افراد، بلکه به معنای تدبیر حکیمانه حکومت برای حفظ کیان جامعه اسلامی و صیانت از کرامت نسل آینده است.

منابع

* قرآن کریم

الآمدی، سیف الدین أبو الحسن علی بن محمد. (۱۴۲۴ق). الأحکام فی أصول الأحکام. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم. (۱۴۱۶ق). مجموع الفتاوی (جمع و ترتیب: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم). المدینة المنورة: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف.

ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی. (۱۴۲۴ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفة.

ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۴۲۸ق). مقاصد الشریعة الإسلامیة. القاهرة: دار السلام.

ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴م). تفسیر التحریر والتنویر. تونس: الدار التونسیة للنشر.

ابن قدامه، موفق الدین عبد الله بن أحمد. (بی‌تا). المغنی. بیروت: دار الکتب العلمیة، بیروت.

ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الفکر.

أبو داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی. (۱۴۲۰ق). سنن أبی داود. بیروت: دار الفکر.

الأسنوی، جمال الدین عبد الرحیم بن الحسن. (۱۳۸۵ق). التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول (محقق: محمدأمین البوجلیمی). کویت: وزارة الأوقاف الشؤون الإسلامیة.

امام خمینی، روح الله الموسوی. (۱۳۷۹). تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، روح الله الموسوی. (۱۳۸۱). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

البار، محمد علی. (۱۹۸۸م). «زرع الغدد التناسلیة والأعضاء التناسلیة». مجلة مجمع الفقه الإسلامی.

البخاری، محمد بن إسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری. قاهره: وزارة الاوقاف. المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة. لجنة إحیاء کتب السنة.

البراذعی، أبو سعید خلف بن أبی القاسم. (۱۴۲۳ق). التهذیب فی اختصار المدونة. ریاض: وزارة الأوقاف السعودیة.

التسولی، أبو عبد الله محمد بن الحسن. (۱۴۱۸ق). البهجة فی شرح التحفة. بیروت: دار الفکر.

الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.

الخادمی، نور الدین بن مختار. (۱۹۹۸). الاجتهاد المقاصدی حجیته ضوابطه مجالاته. قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامی.

الخادمی، نور الدین بن مختار.(۱۴۲۱ق). علم المقاصد الشرعیة. الریاض: مکتبة العبیکان.

خامنه‌ای شهید، سیدعلی. (۱۴۲۴ق). أجوبة الاستفتاءات. قم: دفتر معظم له در قم.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق) .صراط النجاة، به تحقیق میرزا جواد تبریزی. قم: نشر دار الرضا.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق) .مصباح الاصول (تقریر بحث بقلم السید محمد سرور البهسودی)، قم: مکتبة الداوری.

الدبو، إبراهیم فاضل. (۱۹۸۸).«تنظیم النسل وتحدیده». مجلة مجمع الفقه الإسلامی.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد. (۱۹۸۵). سیر أعلام النبلاء. بیروت: مؤسسة الرسالة.

روشه، گی. (۱۹۶۹م). تغییرات اجتماعی (مترجم: دکتر منصور وثوقی). تهران: انتشارات نی.

الریسونی، أحمد. (۲۰۰۳م). نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی. المغرب: دار الأمان.

الزحیلی، وهبة بن مصطفی. (۱۹۸۶م). أصول الفقه الإسلامیة. دمشق: دارالفکر.

زهیر، طافر. (۲۰۱۰م). النظریات السکانیة وانعکاساتها علی الاقتصاد والمجتمع.

السبکی، تاج الدین عبد الوهاب بن علی. (۱۴۲۵ق). جوامع الحکم فی شرح الجوامع (ج۲). بیروت: دار الکتب العلمیة

السدلان، صالح بن غانم. (۲۰۰۸م) فقه الزواج فی ضوء الکتاب والسنة. الناشر: Al-Basheer Publications & Translations.

سرایی، حسن. (۱۳۹۰). جمعیت‌شناسی: مبانی و زمینه‌ها. تهران.

السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل. (بی‌تا). المبسوط. بیروت: دار المعرفة.

سیاحت غرب. ماهنامه، صاحب امتیاز: اداره کل پژوهش های اسلامی صدا و سیما، شماره ۳۲، ص ۸
سیستانی، سیدعلی. (۱۴۲۲). المسائل المنتخبة. قم: مکتب آیة الله العظمی السید السیستاني.
شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق) .الموافقات فی اصول الشریعة، تحقیق مشهور بن حسن آل‌سلمان، الخبر: دار ابن عفان.
الشاطبی، إبراهیم بن موسی الغرناطی المالکی. (۱۴۱۷ق). الموافقات (محقق: عبد الله دراز) بیروت: دار الکتب العلمیة.
شجاعی، حسین. (۱۴۰۲). چالش‌های جمعیتی ایران. مطالعات جمعیتی، ۸(۱۵)، صص ۲۸۷-۳۱۶
صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۴ق) .اقتصادنا، قم: مرکز الابحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
عارف، محمد و دیگران. (۲۰۰۱م). دراسات فقهیة فی قضایا طبیة معاصرة. عمان: دار النفائس.
العالم، یوسف حامد. (۱۹۹۴م). المقاصد العامة للشریعة الإسلامیة. ریاض: الدار الإسلامیة للکتاب الإسلامی.
الغزالی، محمد بن محمد. (۱۳۹۰).إحیاء علوم الدین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
الفاسی، علال محمد بن عبد الواحد. (۱۹۷۹م). مقاصد الشریعة الإسلامیة ومکارمها. المغرب: مطبعة الرسالة.
القاسمی، جمال الدین محمد بن سعید. (۱۳۸۴). محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیة.
کتابی، پرویز. (بی‌تا). درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گردنر، ویلیام. (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
مالتوس، توماس رابرت. (۱۷۹۸) جستاری در اصل جمعیت.
مجمع الفقه الإسلامی. (۱۴۰۹ق). قرارات وتوصیات مجمع الفقه الإسلامي.ات. بی‌جا.
محزون، علی‌اکبر. (۱۳۹۶). پنجره جمعیتی، انتقالات اقتصادی نسلی و چشم انداز سود جمعیتی اول و دوم در ایران. جمعیت، شماره ۹۹ و ۱۰۰، صص ۱-۲۳
محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال). بیروت: دار الأضواء.

محمدی، محمدجواد و همکاران. «بررسی پیامدهای کاهش باروری بر ساختار سنی جمعیت ایران». ۱۳۹۷، صص ۴۵-۶۷.

مسلم بن حجاج. (۱۴۰۷ق). صحیح مسلم. بیروت: مؤسسة عزالدین.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتاءات جدید. قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب علیه‌السلام.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (محقق: عباس قوچانی). بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف. (بی‌تا). المجموع شرح المهذب. بیروت: دار الفکر.

الیوبی، محمد سعید رمضان .(۱۹۹۸م). مقاصد الشریعة الإسلامیة وعلاقتها بالأدلة الشرعیة. بیروت: دار الکتبی.